



فصلنامه خانواده درمانی کاربردی

ارزشیابی وضعیت تحصیلی کودکان خیابانی شهر زاهدان

دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، مامور آموزش دانشگاه فرهنگیان، سیستان و بلوچستان، ایران
دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی، مدرس حق التدریس دانشگاه فرهنگیان، سیستان و بلوچستان، ایران

خدانظر شهنازی*^{id}

سیمین اصغری نژاد^{id}

rahmat.4127@yahoo.com

ایمیل نویسنده مسئول:

پذیرش: ۹۹/۰۶/۲۴

دریافت: ۹۹/۰۴/۲۸

چکیده

هدف: مطالعه حاضر با هدف بررسی ارزشیابی وضعیت تحصیلی کودکان خیابانی شهر زاهدان انجام گرفته است. **روش:** این پژوهش یک مطالعه کیفی است که از روش ارزشیابی «خبرگی و نقادی تربیتی» ارائه شده توسط آیزنر بهره‌گیری نموده و دارای چهار بعد توصیف، تفسیر، ارزشیابی و مضمون‌یابی را در بر گرفته است. جامعه پژوهش حاضر را تمام کودکان خیابانی شهر زاهدان تشکیل می‌دهند که در طول روز در شهر کار کرده و شب به خانه برمی‌گردند. در پژوهش حاضر تعداد ۲۰ نفر از کودکان خیابانی به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند و از آنها مصاحبه به عمل آمد. در ضمن از والدین یا سرپرست این کودکان، شهروندان و مسئولینی که با این کودکان در ارتباط بودند، درباره این کودکان مصاحبه شده است. **یافته‌ها:** در این پژوهش بعد توصیف تلاشی برای شناسایی یا ارائه کیفیات مربوط به زندگی کودکان خیابانی شهر زاهدان است که محیط عمومی یا چگونگی آموزش و پرورش این کودکان را به تصویر کشیده است. در بعد تفسیر، نقاد تربیتی با استفاده از پژوهش‌های انجام شده و نظریات علوم اجتماعی و تربیتی، به تشریح معضل کودکان خیابانی پرداخته است. در بعد ارزشیابی پژوهشگر امور مورد مشاهده پدیده کودکان خیابانی را به عنوان تجارب تربیتی، غیر تربیتی و ضد تربیتی ارزشیابی می‌کند و نقاد در بعد مضمون‌یابی داستان روایت شده را به صراحت بیان می‌کند. **نتیجه‌گیری:** نتایج به دست آمده حاکی از آن است که مشکلات اقتصادی، درگیری بین اعضای خانواده بخصوص والدین، طلاق یا وفات والدین، بی‌توجهی مسئولین مربوطه نسبت به این پدیده، رفتار نادرست عوامل مدرسه و شهروندان با این گونه کودکان در بوجود آمدن این معضل و تشدید آن نقش اساسی دارند.

کلیدواژه‌ها: خانواده، طلاق، کودک، ارزشیابی، تربیت

فصلنامه علمی
خانواده درمانی کاربردی

شاپا (الکترونیکی) ۲۷۱۷-۲۴۳۰

<http://Aftj.ir>

دوره ۱ | شماره ۲ | صص ۱۸۵-۱۹۹

تابستان ۱۳۹۹

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید:

درون متن:

(شهنازی و اصغری نژاد، ۱۳۹۹)

در فهرست منابع:

شهنازی، خدانظر، و اصغری نژاد، سیمین (۱۳۹۹). ارزشیابی وضعیت تحصیلی کودکان خیابانی شهر زاهدان. فصلنامه خانواده درمانی کاربردی، ۱(۲): ۱۸۵-۱۹۹.

مقدمه

اهمیت دادن به موقعیت و دوران کودکی پدیده‌ای مدرن و مربوط به عصر حاضر است. در رویکرد معاصر به دوران کودکی بین کودک و بزرگسال از طریق قائل شدن نقش و مسئولیت اجتماعی برای یکی و عدم نیاز به مسئولیت‌پذیری دیگری تفاوت قائل می‌شویم. کودکان به عنوان یک گروه سنی که جایگاه اجتماعی و فرهنگی خاص خود را دارا هستند، در محیط شهری مدرن موقعیتی ویژه پیدا کرده‌اند. این گروه که نقش و مسئولیت اجتماعی برایشان در نظر گرفته نمی‌شود، در عین حال به این عنوان که در دوره‌ای سرنوشت‌ساز به سر می‌برند و فرایند اجتماعی شدن و تعلیم و تربیت آن‌ها باید به طور کامل و با بهترین کیفیت انجام گیرد، تحت توجه و نظارت شدید خانواده و جامعه هستند. در این میان، حضور مستمر گروهی از کودکان در خیابان، که در نگاه اول به دلیل بی‌خانمانی و قرار گرفتن در بحران اقتصادی به کار در خیابان روی آورده‌اند، به آزدگی شهروندان و مسئولان منجر شده است (ایمانی، نرسیسیانس، ۱۳۹۰). امروزه از یک طرف رشد بالای جمعیت، مهاجرت روستائیان، حاشیه‌نشینی، فقر و بیکاری و از طرف دیگر گسترش وسایل ارتباط جمعی جوامع سنتی را دستخوش تغییر و تحول کرده است و این جوامع را با اشکالی از آسیب‌های اجتماعی مانند کودکان کار^۱ و کودکان خیابان^۲ روبه‌رو کرده است. اصولاً یکی از شاخص‌های بین‌المللی توسعه یافتگی شناخته شده از سوی سازمان بهداشت جهانی^۳ و سازمان یونسف^۴، چگونگی وضعیت کودکان در کشورها می‌باشد. وضعیت زندگانی کودکان و زنان، روشن‌ترین نشانه‌های توان ملتها و جوامع است. اگر در کشوری جوانترها آسیب‌پذیر باشند و به حال خود رها شوند تا راهشان را خود بیابند، در آن کشور به حقوق مردم نیز تجاوز می‌شود و کشور آینده خود را در جهان به عنوان یک شریک برابر، به خطر می‌اندازد. کودکان و زنان ضعیف و وابسته، کشورها را ضعیف و وابسته می‌سازند. در عوض زنان و کودکان قدرتمند و بهره‌مند از حقوقشان، جوامعی خوداتکاء و مستقل پدید می‌آورند (جانقلی، ۱۳۸۲).

از نظر جمعیت‌شناختی به افراد بین سنین ۵ تا ۱۰ سال، کودک گفته می‌شود، اما در قوانین مدنی ایران، سنین متفاوتی برای دوران کودکی ذکر شده است برای مثال، از نظر شرعی، پایان کودکی در دختر ۹ سال قمری و در پسر ۱۵ سال قمری تمام است یا در مورد شرکت در انتخابات، دوران کودکی در پسر و دختر به طور یکسان با ورود به ۱۸ سالگی پایان می‌پذیرد. کودک خیابانی بر اساس ماده یک پیمان نامه حقوق کودک، به افرادی اطلاق می‌شود که سن آنان زیر ۱۸ سال و در خیابان زندگی و کار می‌کنند، خانواده ندارند و یا امکان

1. Child Labor
2. children of the street
3. World Health Organization
4. UNICEF

دسترسی به خانواده برای آنان وجود ندارد. در تعریفی دیگر، کودکان و نوجوانان خیابانی، کسانی هستند که بنا به دلایل مختلف اعم از عوامل فردی، خانوادگی و اجتماعی جهت تامین حیات و بقا خود و یا خانواده شان از خانه و خانواده بیرون آمده اند و به سطوح شهر و ترجیحاً خیابانها و پارکها جهت کار و زندگی روی آورده اند که برخی از آنها به شکل های مختلف در ارتباط یا فاقد ارتباط با خانواده خویش می باشند (ملکی، ۱۳۸۵). یونیسف سالانه شرایط دشواری زندگی این کودکان را در سراسر جهان گزارش می دهد. اگرچه کودکان کار و خیابان از لحاظ جسمی قابل رویت تر از همه کودکان هستند اما آنها نیز در میان محروم ترین گروه از کودکان می باشد. آنها تقریباً محروم از همه حقوق مندرج در کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد حقوق کودک از سال ۱۹۸۹ می باشند (یونیسف، ۲۰۰۵). این معاهده اولین سند بین المللی برای حفاظت از حقوق اساسی کودکان بود که به تصویب همه کشورها به جز ایالات متحده و سومالی رسید. این کنوانسیون بیان می کند که کودکان حق برای زنده ماندن و توسعه دارند؛ از خشونت، سوء استفاده و بهره برداری محافظت شوند و نظرات آنها را محترم بشمارید (یونیسف، ۲۰۰۹). با این حال، کودکان خیابانی تقریباً همه از این حقوق مصوب شده ی خود بی بهره مانده اند. شرایط این کودکان که کار می کنند و برای بقای خود تلاش دارند در معرض خطر تمام اشکال استثمار و سوء استفاده قرار دارند. بسیاری از آنها دارای عدم دسترسی به مراقبت های بهداشتی مناسب، آموزش و پرورش، خدمات اجتماعی و خانواده هستند. این کودکان اغلب تحت شرایط خطرناکی کار می کنند و در معرض خطر درگیر شدن در بدترین اشکال در خیابان ها هستند. همانطور که جودیت^۱ (۱۹۹۵) معتقد است که کودکان خیابانی خارج از دوران کودکی، قانون شکنان نهایی جامعه اند.

اصطلاح کودکان خیابانی پس از جنگ جهانی دوم برای اولین بار توسط یونسکو^۲ بیان شد و همچنین یونسکو سال ۱۹۷۹ را، سال بین المللی کودک نام گذاری کرد. کودکان خیابانی به طور کلی از خانواده های ناکارآمدان و عمدتاً در خیابان زندگی می کنند. طبقه بندی گسترده ای برای زندگی در خیابان وجود دارد که منجر به سوء تفاهم شده است. در واقع طیف وسیعی استفاده از خیابان وجود دارد بسیاری از اشکال زندگی، خیابانی هستند. اما ذاتاً مضر نیستند. مثلاً خیابان هم می تواند به عنوان یک فضایی برای بزرگسالان جهت کسب و کار و درآمد باشد و هم حضور کودکان در کوچه و خیابان به عنوان نشانه ای از محرومیت و فرار کودکان از مدرسه تلقی شود. بسیاری از کودکان در حقیقت با خانواده های خود زندگی کرده، به مدرسه می روند، و تنها چند ساعتی از روز را برای پرسه زدن در خیابان می گذرانند. در طبقه بندی

1. Ennew, J

2. UNESCO

دیگری از کودکان خیابانی، خیابان سرای خودمختاری و آزادی از محدودیت های پیش روی کودکان به حساب می آید (ویلیامز^۱، ۱۹۹۳).

حسینی (۱۳۸۴) پدیده کودکان کار و خیابانی را یکی از معضلات گریبانگیر اکثر شهرهای بزرگ در جهان معاصر می داند. البته زمینه ها و عوامل گسترش این پدیده و راه های مقابله با آن در جوامع مختلف متفاوت است. کشور ایران نیز در این مسیر از بروز و گسترش این پدیده و پیامدهای اجتماعی ناگوار آن مصون نمانده است. آمار قابل اعتمادی در مورد اینکه چه تعداد کودک در خیابان کار یا زندگی می کنند در دسترس نیست که شاید دلیل آن سردرگمی در شمارش است که نمی دانند کدام کودکان باید تحت شمارش قرار گیرند، مانع آمارگیری روشن می شود. کودکان خیابان و کودکان کار معمولاً در مراکز شهر در حال جا به جایی اند و به دنبال راهی برای بقای خود هستند. بر اساس آمار سازمان جهانی کار، سالانه ۲۵۰ میلیون کودک ۵ تا ۱۴ ساله در جهان محروم از کودکی می شوند. طبق این آمار ۱۲۰ میلیون نفر از آنها وارد بازار کار شده و مشغول به کار تمام وقت هستند. (باقری، ۱۳۸۴). آمارهای پراکنده و برخی مطالعات مقدماتی درباره این پدیده، حاکی از روند رو به گسترش آن در شهرهای بزرگ ایران است. اگرچه آمار و اطلاعات دقیقی در مورد کودکان خیابانی در ایران وجود ندارد اما براساس آمارهای رسمی در کشور ما تعداد آنها ۲۰ هزار نفر اعلام شده است ولی آمارهای غیر رسمی این تعداد را تا دو میلیون نفر اعلام کرده اند (کاشفی، ۱۳۷۸).

شاه آبادی، میمنندی و اکبری (۱۳۸۸) معتقدند که، کودکان خیابانی علاوه بر آسیب های جسمی با آسیب های غیر جسمی که معمولاً برگشت ناپذیرند نیز روبه رو می شوند، برای مثال، کودکان کارگر از بعد رشد شناختی دچار ضعف هستند و برای همین نمی توانند از آموزش و پرورش برخوردار گردند و حتی در بعضی توانایی ها مانند محاسبات ریاضی ضعیف عمل می کنند. رشد عاطفی کودکان نیز در اثر کار در شرایط سخت روانی مختل می گردد و احساساتی مانند عزت نفس کافی، دلبستگی خانوادگی و احساس عشق در آنها لطمه می بیند. این کودکان همچنین دچار انواع افسردگی ها و نگرانی هایی می شوند که با سن آنها تناسبی ندارد و با داشتن یک مسئولیت کوچک در برابر کار در یک کارگاه به دلیل عدم آموزش لازم و عدم قدرت پیش بینی در برنامه ریزی، دلهره ی همیشگی نسبت به حوادث و خطرات دارند. همچنین یونیسف در سال ۱۳۶۵ مشخص کرد که کار کودک در این موارد جنبه استعمارگرانه دارد:

۱- کار تمام وقت در سن بسیار کم؛ ۲- ساعت های بسیار زیاد صرف کار کردن شود؛ ۳- کاری که فشار نامناسب جسمی و روانی- اجتماعی بگذارد؛ ۴- کار در شرایط نامناسب و زندگی در خیابان؛ ۵- مزد ناچیز؛ ۶- کار همراه با مسئولیت بیش از حد؛ ۷- کاری که مانع تحصیل

1. Williams

شود؛ ۸- کاری که شرف و عزت نفس کودکان را نابود کند مانند بردگی و بهره‌کشی جنسی؛
 ۹- کاری که برای رشد کامل اجتماعی و روانی زیانبار باشد (کاشفی، ۱۳۷۸).

از این رو، نه تنها کار کردن، مانع ادامه تحصیل کودکان و بازماندن ایشان از حرکت موازی با همسالان خود می‌شود، بلکه، روی سلامت جسمی و بهداشت روانی آنها نیز تأثیر منفی می‌گذارد. بر این اساس بر پایه آمارهای سازمان بین‌المللی کار در سال ۲۰۰۵ به طور متوسط در هر سال ۲۲ هزار کودک در اثر آسیب‌های کار می‌میرند. اهمیت بررسی کودکان کار وقتی بیشتر می‌شود که بدانیم عده زیادی از این کودکان به مشاغل غیررسمی و گاه غیر انسانی مثل قاچاق، تکدی‌گری، سرقت، فحشا و هرزه‌نگاری اشتغال دارند و به این طریق نه تنها به بزهکاری روی آورده و خود را در معرض انواع امراض و آفت‌های اجتماعی قرار می‌دهند، بلکه، موجب مشکلاتی برای جامعه نیز می‌شوند (قاسم‌زاده، ۱۳۷۹). کودکان کار در زمره کودکان آسیب‌پذیر شهری یا کودکان در وضعیت دشوار قرار دارند که تحت تأثیر فشارها و تنش‌های زندگی در شهرهای بزرگ جوامع معاصر قرار دارند. فرآیند طبیعی رشد (ابعاد چهارگانه رشد جسمانی، ذهنی، اخلاقی و اجتماعی) و جریان اجتماعی شدن بهنجار آن‌ها در معرض خطر قرار دارد، برای مثال در اکثر موارد این کودکان، از حضور و توجهات والدین به دلیل اشتغال و غیبت طولانی از خانه، به منظور تأمین معاش خانواده محروم هستند یا الگوی روابط کارکردی خانواده آنها دچار اختلال است (حسینی، ۱۳۸۵).

یونسف (۱۹۹۰) پدیده کودکان خیابانی را یک مشکل یا مساله اجتماعی نامیده است، چرا که به زعم بسیاری از مردم این پدیده بسیاری از ارزش‌های جامعه مانند حفظ کرامت و حقوق انسانی، اهمیت کار و تلاش و... را خدشه دار می‌کند و در نهایت علل یا عواقب اجتماعی دارد یعنی در عین آنکه خود معلول بسیاری از عوامل و متغیرهای اجتماعی دیگر می‌باشد می‌تواند به عنوان یک منبع عمده آسیب‌رسان در جامعه بدل گردد. بدیهی است چنانچه نتوان تمهیداتی برای کنترل یا تعدیل مشکل اجتماعی اندیشید باید منتظر بحران اجتماعی در جامعه بود. همچنین بر پایه ی بعضی آمارهای مرکز آمار ایران (۱۳۸۵)، در ایران ۱/۸۰۰/۰۰۰ کودک کار می‌کنند، هرچند در آمارهای ایران، به کودکان خیابانی و کودکانی که هم درس می‌خوانند و هم به گونه نیمه وقت کار می‌کنند و کودکانی که به شغل‌های کاذب می‌پردازند، اشاره نمی‌شود، لیکن، یونسف در گزارش خود درباره ایران آورده است که ۳/۱ درصد کودکان ۶ تا ۱۴ ساله ایرانی کار می‌کنند و به مدرسه نمی‌روند (باقری، ۱۳۸۴). آنچه به طور کلی کودکان کار را از سایر کودکان متفاوت می‌کند این است که آنها به هر دلیلی نسبت به زمانی که باید در کنار خانواده یا در مدرسه باشند، زمان بیشتری را در خیابان‌های شهرهای بزرگ و مدرن، که برای کودکان محیطی ناامن و متشنج به شمار می‌رود، سپری می‌کنند. بدیهی است که وجود چنین وضعیتی از این کودکان لزوم مطالعه و پژوهش در مورد کودکان کار و

خیابانی را بایستگی می‌بخشد. در مطالعات گوناگون پیرامون موضوع کودکان خیابانی، به عوامل فراوانی اشاره شده است. برای مثال بررسی سلامت روانی کودکان خیابانی توسط فرایخش و محمدی (۱۳۸۲) انجام شد و در مطالعات دیگر به بررسی نقش خانواده در ایجاد کودکان خیابانی و همچنین ویژگی‌های فردی و اجتماعی آنان و بررسی سیاست‌های دولت در این باره مورد توجه قرار گرفته است. اما متأسفانه در هیچ پژوهشی در رابطه با وضعیت تحصیلی این کودکان به صورت مجزا اشاره نشده است؛ در همین راستا مطالعه حاضر سعی بر آن دارد تا به سؤال پژوهشی زیر پاسخ دهد:

۱. وضعیت تحصیلی کودکان خیابانی شهر زاهدان چگونه است؟

روش

پژوهش حاضر یک پژوهشی کیفی به شمار می‌آید که با هدف ارزشیابی وضعیت تحصیلی کودکان خیابانی در شهر زاهدان انجام شده است. این پژوهش از روش ارزشیابی «خبرگی و نقادی تربیتی»^۱ که آن را «آیزنر» ارائه کرده است، بهره می‌گیرد. آیزنر فرایند ارزشیابی را بر دو خصیصه نقادی و خبرگی تربیتی می‌داند و خبرگی را هنر ارزیابی و ارزش‌گذاری، و نقادی را هنر افشاگری بر می‌شمارد (آیزنر، ۱۹۹۴). جامعه پژوهش حاضر را تمام کودکان خیابانی شهر زاهدان تشکیل می‌دهند که در طول روز در شهر کار کرده و شب به خانه برمی‌گردند. در پژوهش حاضر تعداد ۲۰ نفر از کودکان خیابانی، ۴ نفر از اولیای این کودکان و ۶ نفر از شهروندان، مسئولین بهزیستی، شهرداری و معلمان این کودکان به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند.

معیارهای اعتبار و اعتماد پژوهش

آیزنر (۱۹۹۴) سه معیار برای تعیین و تشخیص میزان اعتبار پژوهش‌های با روش نقادی تربیتی معرفی می‌کند. این معیارها عبارتند از: یکپارچگی ساختاری^۲، اعتبار اجماعی^۳ و کفایت ارجاعی^۴. یکپارچگی ساختاری ناظر بر پیوستگی شواهد و دلایل ارائه شده منتقد است. اعتبار اجماعی نیز بر توافق میان متخصصین مبنی بر اعتبار توصیف، تفسیر، ارزشیابی و مضمون‌یابی وضعیت تربیتی مطالعه شده اشاره دارد. مفهوم کفایت ارجاعی نیز بدین معناست که بینش جدید کسب شده از طریق خبرگی، حاصل پدیده‌های تجربی قابل مشاهده توسط دیگران است و گزارش نقد به درستی به آن پدیده‌ها ارجاع داده شده است؛ به نحوی که شخص دیگری می‌تواند نشانه‌های ارائه شده منتقد را در بافت یا رویداد واقعی درک کند. در مطالعه حاضر از

1. educational connoisseurship and criticism
2. structural corroboration
3. consensual validation
4. referential adequacy

اشکال مختلف و متنوعی همچون مشاهده، مصاحبه و تحلیل اسناد برای گردآوری داده‌ها استفاده شده تا تصویری یکپارچه و منسجم از موقعیت و جایگاه کودکان خیابانی به خواننده ارائه گردد. این ویژگیها بیانگر آن است که یافته‌های مطالعه از یکپارچی ساختاری برخوردار هستند. علاوه بر این، شرکت کنندگان این پژوهش افراد با جایگاه‌های متفاوت، یعنی کودکان خیابانی، اولیای آنها، معلمان و مدیران مدارس و مسئولین شهرداری و بهزیستی بودند که هر کدام با تخصص و تجربه‌ای متفاوتی که در زمینه کودکان خیابانی داشتند دیدگاه‌های خود را در مورد جایگاه کنونی کودکان خیابانی ابراز داشتند. دیدگاه‌های این افراد به صورت نقل قول مستقیم در پژوهش ارجاع داده شده است و در گزارش پژوهش انعکاس یافته است بنابراین از اعتبار اجماعی نیز برخوردار می‌باشد. همچنین پژوهشگران به مدت (هشت ماه) به طور مستقیم در گیر اجرای پژوهش بودند و در خیابان‌هایی که این کودکان حضور داشتند از نزدیک شاهد فعالیت آنها قرار گرفتند. بنابراین پژوهش حاضر از کفایت ارجاعی نیز برخوردار می‌باشد.

یافته‌ها

ارزشیابی وضعیت تحصیلی کودکان خیابانی شهر زاهدان

شرایط خانوادگی

دیروزش را به یاد نمی‌آورد. امروزش را باور نمی‌کند و نقشی از فردا در تصورش پیدا نیست. بهای کودکی اش را به تمنای تکه نانی فروخته است، شاید مرهمی باشد به دردهای عزیزانش یا امیدی مقابل هیولای گرسنگی. برق نگاهش در نگاه ما گره می‌خورد و با التماس می‌خواهد چیزی از او بخریم. آن طرف تر پسری نفس زنان، باری را که چندین برابر وزنش سنگینی می‌کند به دوش می‌کشد؛ شاید روزانه تعداد زیادی از این کودکان در سطح شهر از پیش چشمان ما رژه می‌روند و برای سیر کردن خود یا خانواده شان هر کاری می‌کنند. دیدن چهره معصوم آنان آنقدر برای ما تکراری شده که بی تفاوت از کنارشان رد می‌شویم. بعضی‌ها هم اگر وقت داشته باشند توفقی می‌کنند و از سر ترحم بساطشان را با نیمه‌نگاهی ورنانداز می‌کنند. مشقت‌ها و دشواری‌های کودکان کار برای بسیاری از ما شاید با داستان الیور توئیست تداعی شود؛ شاهکار چارلز دیکنز که با تصویر کشیدن آلام کودکان خیابانی، تلنگری سخت بر وجدان جهانیان وارد آورد. پسر بچه‌ای که برای سیر کردن خود به کارهای سخت تن می‌داد یا خیلی قبل‌تر از آن این کودکان در جای‌جای دنیا همچون آدم‌های بزرگ بار زندگی را به دوش می‌کشیدند بی‌خبر از آنکه سن آنها سن سرمستی و بی‌خیالی و شانه‌هایشان برای تحمل بار زندگی بسیار کوچک است. مورد توجه قراردادن این موضوع که کار کودکان علاوه بر آنکه خود، حاصل فقر است، به تشدید فقر نیز می‌انجامد. چرا که این کودکان معمولاً به دلیل آنکه در

کودکی به دلیل فقر والدین خود مجبور به کار کردن هستند، در آینده نیز فقیر می‌شوند و فرزندان‌شان نیز به این روال فقیر خواهند بود. بنابراین پدیده فقر، فقر را باز تولید می‌کند این علاوه بر اینکه به زبان خانواده هاست، به زبان کل اقتصاد جوامع هم هست. اکثر کودکانی که در خیابان‌های زاهدان کار می‌کنند در خانواده‌های فقیرمتولد شده‌اند. و معمولاً والدین آنها در حاشیه شهر سکونت دارند. در بسیاری از موارد، والدین این کودکان بی‌سواد یا کم‌سواد هستند. مخصوصاً در برخی موارد والدین حتی به زبان فارسی آشنایی نداشته و با گویش محلی مکالمه می‌کنند. اکثر کودکان خیابانی در مناطق و محله‌های حاشیه شهر سکونت دارند که از فقیرترین محله‌های زاهدان بشمار می‌روند. اکثر این کودکان، در خانواده‌های پرجمعیت متولد شده‌اند. متوسط تعداد کودکان هر خانواده ۵ نفر است. هرچند، برخی کودکان اهل خانواده‌هایی با ۱۲ برادر و خواهر هستند. باید به خاطر داشت با از هم پاشیدن نظام خانواده یا برگزیدن چند همسر از ناحیه پدر، بسیاری از کودکان دارای خواهر و برادرهای ناتنی هستند. در زاهدان به چند کودک خیابانی نسل سوم نیز برخوردیم کودکانی که پدر و پدربزرگ آنها نیز در خیابان امرار معاش می‌کردند. این پدیده با سرعت فزاینده‌ای رو به گسترش است. ۱۰۰ درصد کودکان خیابانی مورد پژوهش، متولد استان سیستان و بلوچستان هستند. در حالی که نیمی از این کودکان از بخش‌ها و روستاهای نزدیک به زاهدان، تنهایی، یا با والدین خود به مرکز استان مهاجرت کردند. بخشی از مهاجرت چند دهه قبل روی داده است اما بخش دیگر اخیراً به وقوع پیوسته است. طبق مصاحبه‌های انجام شده با این کودکان، اکثر آنها اذعان داشتند یک نسل قبل والدین آنها از نواحی روستایی، به زاهدان مهاجرت کرده‌اند. یکی از والدین این کودکان علت مهاجرت خود را به زاهدان این‌طور عنوان می‌کند:

« تقریباً ۱۸ سال پیش، بر اثر بمباران مناطق روستایی بخش‌های کورین و نصرت‌آباد و میم‌گذاری این مناطق به بهانه‌ی مبارزه با کاروان‌های مواد مخدر توسط دولت، ما بیشتر اقوام خود، کشاورزی و دامداری خود را از دست دادیم، ما را به بهانه‌ی دست داشتن و پناه دادن به این کاروان‌ها بازداشت و مورد بازجویی قرار می‌دادند زندگی کردن برای ما خیلی سخت شد سرانجام تصمیم مهاجرت به زاهدان گرفتیم.»

اکثر این کودکان از پدر یتیم هستند. یکی از این کودکان، فقدان پدر خود را این‌طور عنوان می‌کند:

« پدرم را چند سال پیش با مواد مخدر گرفتند، بعد از ۵ سال زندان، اعدامش کردند، کسی خرجی خانه‌ی ما را نمی‌دهد من مجبورم در خیابان کار کنم.»

گلاویز شدن با «فقر» تنها بازی کودکانی است که نه مفهوم تبعیض را می‌فهمند و نه از نبود شانس در زندگی‌شان معترض‌اند؛ نه آشنا به بازی در باران و برف زمستان‌اند و نه از تفریح در تابستان و تعطیلاتش سهمی دارند؛ تب و لرز در سه ماهه پایانی سال و عرق ریزان در گرمای

تابستان تنها میراث چهار فصل سال برای کودکانی است که طعامی به نام "فقر" هرروز پذیرای سفره‌هایشان است. نه دغدغه در آغوش گرفتن عروسک‌های مو طلایی را دارند و نه جیغ و داد در کوچه پس کوچه‌های شهر را می‌توانند ضمیمه خاطرات دوران خردسالی‌شان کنند؛ اینکه صبح به بدترین شکل ممکن با فریاد کارفرماهایشان از خواب بیدار شوند و هیچ شبی را با لالایی‌های دلنواز مادرانشان سر بر بالین نگذارند، سریال تکراری شب و روزشان است. اکثر کودکان کار در زاهدان، خانه را به علت فقر مالی خانواده ترک کردند. یا با والدین خود کنار نمی‌آمدند یا علاقه‌ای به خانه ماندن نداشتند. تحلیل در مورد پیشینه‌ی فردی هر کودک و دیدارهایی که با والدین و دیگر اعضای خانواده‌ی آنان ترتیب داده شد نشان داد دلایل گرایش کودکان به زندگی خیابانی متنوع است. نقطه‌ی مشترک این افراد این است که بسیاری از آنان به خانواده‌های فقیر ساکن حومه‌ی زاهدان در مناطق مهاجر نشین تعلق دارند. جالب آنکه اغلب توضیحات والدین با دلایلی که، خود کودکان اظهار می‌کنند همخوانی ندارند؛ داستان‌ها اغلب متناقض بوده و حاکی از تفسیر متفاوت از شرایط است. در بسیاری از موارد، بی‌حرمتی و درگیری بین اعضای خانواده و احساس بی‌پناهی از دلایلی است که کودکان بدان اشاره کرده‌اند اما والدین به فقر و رفتار غیر قابل‌کنترل فرزندانشان اشاره می‌کردند.

دلایل کار کردن

خیابان‌ها و کوچه پس کوچه‌های شهر تنیده است در هم، زخم‌خورده و بی‌اعتماد. انگار پشت هر دیوار سیمانی اتفاقی تلخ در حال وقوع است. خانه‌های که فقر بر گلوی کودکان آن پنجه انداخته است. کودکانی که هرگز کسی ناز آنها را نمی‌کشد. آنهایی که تمام روز در خیابان‌های شلوغ شهر می‌آیند و می‌روند، بدون این که شهروندان عبوس و گرفته این شهر آن‌ها را ببینند. دیده نشدن برایشان اهمیت ندارد. آنقدر تلخی و اخم دیده‌اند که بی‌خیال نامهربانی‌ها، به آدم‌هایی که می‌آیند و می‌روند آویزان می‌شوند تا دست خالی به خانه نروند. خانه‌ای که نه پدر پشت آن‌ها می‌ماند و نه مادر. والدینی که شاید در خماری گم شده‌اند و آن کودکان سرگردان باید پول مواد آن‌ها را تهیه کنند. تهیه نکنند شب و روزشان یکی می‌شود. در خانه‌هایی که بعضی از آن‌ها آنقدر سیاه است که خیابان‌های بی‌امنیت در مقابل‌شان امن‌ترین جای جهان می‌شود. آنهایی که به دنیا آمده‌اند تا جورکش پدر و مادرشان باشند. کودکانی که هرگز کودکی نمی‌کنند. معمولا ترکیبی از عوامل گوناگون موجب می‌شود کودکان زاهدانی، کار در خیابان را به رفتن مدرسه ترجیح دهند. این عوامل را می‌توان به عوامل فشار و عوامل جذب تقسیم بندی کرد.

عوامل فشار فاکتورهای منفی درون خانواده‌اند که کودک را به فضای بیرون از خانه سوق می‌دهد. این فاکتورها عبارتند از بی‌حرمتی و خشونت میان اعضای خانواده، اعتیاد والدین، درآمد کم یا بی‌ثبات (کودکان به سرکار فرستاده می‌شوند تا گوشه‌ای از خرج خانواده را تامین

کنند)، غفلت و سوء استفاده از آنان، سیستم آموزشی ضعیف در مدارس، والدین کم سواد و مرگ آنان و گاهی باور والدین بر اینکه درس خواندن راه مناسبی برای تامین معاش در آینده نیست.

یکی از کودکان علت کار کردن خود در خیابان را اینگونه بیان می‌کند:

« پدرم معتاد هست درگیری بین پدر و مادرم خیلی زیاد هست خانواده ام اصلا درآمدی ندارد من یکسال هست از مدرسه بیرون شده ام و کار می‌کنم و خرج خانواده ام را می‌دهم». عوامل جذب، جنبه‌هایی از زندگی خیابانی اند که به نظر کودکان جذاب هستند. به عبارت دیگر، این عوامل کودکان را مستعد کار در خیابانی می‌نمایند و این نوع زندگی را گزینه‌ای بهتر از زندگی در خانه می‌یابند. عوامل جذب عبارتند از آزادی، استقلال مالی، عشق و دوستی های خیابانی، فرصت کسب درآمد، جاذبه‌ی زندگی شهر؛ و تفریحات اجتماعی از جمله کافی نت و گیم نت. این بدان معنا نیست که زندگی خیابانی همیشه گزینه‌ای جذاب است. روی آوردن به زندگی خیابانی برای اکثر کودکان آخرین راه حل در برابر فقر، بهره‌کشی و آزارهایی است که در خانه به آنان روا می‌شود. فرار از خانه اقدام مقاومتی آنان و بیانگر ناامیدی مفرط آنها از اوضاع زندگی است. این محکم‌ترین واکنش ممکن به فقر و سوء استفاده است که در شرایط محرومیت و آسیب‌پذیری بروز می‌دهند. کودکان کار زاهدانی عمدتاً به دلیل درآمدزایی در خیابان حضور دارند و کمتر درگیر کارهای غیرقانونی نظیر دزدی، فحشا، و مصرف مواد می‌شوند. اما دلایل حضور آنان در خیابان دلایلی چون کمک کردن به والدین یا کسب درآمد جهت تامین مخارج مدرسه از قبیل کیف، کفش، پوشاک، لوازم التحریر و... است.

پیامدهای کار در خیابان

کار در خیابان پیامدهایی چون مختل ساختن پیشرفت تحصیلی را به همراه دارد. مجبور بودن برای کار طولانی در خیابان نه تنها خسته‌کننده است بلکه اثرات منفی بر عملکرد تحصیلی دانش‌آموزانی که کار می‌کنند دارد. کار در خیابان باعث می‌شود، ساعاتی که کودک در مدرسه می‌گذراند یا زمانی که صرف انجام تکالیف اش می‌کند را کاهش دهد و در نتیجه قطعاً موجب افت تحصیلی می‌شود.

یکی از معلمان این کودکان درباره‌ی وضعیت تحصیلی آنها اینطور می‌گوید:

« بیشتر این کودکان اصلاً تکلیف نمی‌نویسند و درس یاد ندارند دچار افت تحصیلی شدیدی هستند. صبح‌ها دیر به سر کلاس حاضر می‌شوند. البته بیچاره‌ها تقصیری ندارند زمان زیادی در خیابان‌ها کار می‌کنند».

اکثر کودکان کار زاهدان یا به مدرسه می‌روند یا ترک تحصیل نموده و یا اخراج شده‌اند. زمانی که پرسیدیم چرا از مدرسه اخراج شدند، گفتند طی ساعات مدرسه، باید کار می‌کردند. دلایل

دیگری که به آنها اشاره کردند مربوط به نداشتن پول کافی برای ادامه ی تحصیل و زندگی بود. برخی اهمیت به مدرسه رفتن را درک نمی کردند. برخی فکر می کردند استعداد کافی برای موفق شدن ندارند، برخی مشکل سلامت، مدرک شناسایی، یا مشکل خانوادگی را بهانه می کردند. کودکانی که به مدرسه می روند، آخر هفته ها کار می کنند یا خارج از ساعت مدرسه به کار می پردازند. احتمال اخراج شدن آنها نیز بسیار زیاد است زیرا کار خسته کننده است و بنابراین زمان و انرژی کمتری را صرف انجام تکالیف مدرسه می کنند. که به نوبه ی خود موجب می شود عملکرد آنها در بعد تحصیلی پایین بیاید. بسیاری از این کودکان زاهدانی، سطح سوادشان از سن شان کمتر است. آنها اغلب از خانواده هایی هستند که در آن سطح سواد پایین است و والدین اهمیتی برای سواد قائل نیستند. به علاوه، زمانی که کودک به پول درآوردن عادت می کند، ساعات بیشتری را در خیابان می گذراند و انگیزه ی موفق شدن در مدرسه به شدت کاهش می یابد. اگر کاملاً مدرسه را کنار بگذارند، بر آینده آنها تاثیر به شدت منفی خواهد داشت این کودکان بیشتر کار می کنند یا در خیابان پرسه می زنند و در نتیجه احتمال اینکه برای همیشه در خیابان کار بکنند و ترک تحصیل کنند بسیار بالا است.

بحث و نتیجه گیری

وجود کودکان کار و امید به ارتقای وضعیت و آینده ی آنها نیازمند ترکیبی از اقدامات مداخله جویانه با عنایت به گوناگونی کودکان و دلایل مختلف حضور آنها در خیابان است. هیچ یک از پیشنهادات به خودی خود نمی توانند راه حلی کامل برای حل مشکلات این کودکان باشد؛ باید شیوه ی اتخاذی، جمعی و هماهنگ باشد. زمانی که کودکان پا به خیابان می گذارند، جدا کردن آنها دشوار خواهد شد زیرا به کار در خیابان عادت می کنند. از این رو، مداخلات در احوالات این کودکان، نسبتاً پرهزینه و وقت گیر بوده و سرمایه گذاری در منع این پدیده بسیار پردردسر است. در نتیجه سازمان های مرتبط با این پدیده باید مسئولیت منع کودکان به خیابان جهت کار یا زندگی را در دستور کار خود قرار دهند. همان طور که روشن است، بسیاری از کودکان کار مهاجران نسل اول یا دوم، مهاجرت روستا به شهر هستند که باید با کاهش فقر و سرمایه گذاری در آموزش روستایی، مانع این اتفاق شد. همچنین در حاشیه های شهر، کاهش فقر و ارتقای شرایط زندگی باید دغدغه ی اصلی باشد. این امر مستلزم ارتقای امکان تحصیل و خدمات درمان رایگان، امنیت، هوشیاری و مشارکت جامعه، و تغذیه است. باید والدین را از ترک تحصیل و فرستادن کودک به خیابان دلسرد کرد. کمک مالی برای خانواده های کم درآمد و فضای آموزشی می تواند مانع استفاده ی ابزاری والدین از کودکان و فرستادن آنها از روستا به شهر برای کار شود. انسجام اجتماعی و توسعه ی شبکه های پشتیبانی غیررسمی در حاشیه های شهر باید بهبود یابد. این پژوهش موید رابطه ی میان والدینی است

که کودکان خود را موقتا برای کار به خیابان می فرستند و ترک تحصیل دائمی آنان از مدرسه است. بنابراین، سازمان های مربوطه باید در مورد خطرات کار کودک و کار در خیابان و اهمیت آموزش به خانواده ها اطلاع رسانی کنند. دلایل ریشه ای خشونت و سوء استفاده از کودک باید مد نظر قرار گرفته و مقرراتی در زمینه ی سوء استفاده از کودکان وضع شود. این امر شامل مبارزه با شیوه های خشن و تحکم آمیز تربیت کودک در خانه، مدرسه و سیستم کیفری می شود. به علاوه، باید به والدینی که مشکل اعتیاد به مواد دارند کمک شود. مکانیزم های حفاظت از کودک ضروری اند یعنی باید به کودک کمک کرد و او را از خانواده ی سوء استفاده گر و خشن نجات داد. شهروندان، در همکاری با سازمان های مربوط به این کودکان، سیاست اجتماعی، معطوف به نظارت به موقع بر خانواده های ناکارآمد و سوء استفاده از کودکان را داشته باشند. مخصوصا خانواده هایی که در آنها یک یا تعداد بیشتری از فرزندان شان در خیابان کار می کنند حفاظت اجتماعی از این کودکان باید تامین شود، چون در صورت برآورد نشدن نیازهای اولیه با کار کردن در خیابان، کودکان آنها، در معرض خطر مهاجرت خیابانی بیشتری قرار می گیرند. زمانی که کودکان در خیابان کار می کنند، با انواع گوناگون خشونت پلیس و مأمورین شهرداری مواجه شده و حقوق شان نقض می شود و با روش های توهین آمیز و فاسد با آنها برخورد صورت می گیرد. باید با کنترل بیشتر سیستم سیاست گذاری، مانع روش های خشن، فاسد، و اهانت آمیز به این گونه کودکان شد. ماموران پلیس و شهرداری در تمام سطوح باید در مورد حقوق کودکان آموزش دیده و با شرایط خاص این کودکان آشنا شوند. ماموران که حقوق کودکان را نقض می کنند، باید مجازات و تحریم شوند. کمبود اطلاعات در مورد پیشینه و مشغله ی واقعی کودکان، سبب می شود مردم فرضیات غلطی در مورد آنها در ذهن پیوراندند. با افزایش آگاهی عمومی و برپایی ستادهای مبارزه با خشونت، رسوایی، و تبعیض در مورد این کودکان کاهش خواهد یافت. روش فعلی پلیس در برابر کودکان خیابانی روشی انفعالی است که کمکی به کودکان خیابانی نکرده و آنها را بازتوانی نمی کند، بلکه به آنها اتهام جنایت زده و آنها را دور از دید به حاشیه های شهر رانده و باعث آشنایی این کودکان به انواع شغل های کاذب و خطرناک شده است. اوضاع در بازداشتگاه ها و ندامتگاه های این گونه کودکان باید ارتقا یافته و دوستانه تر شود. مجازات بدنی باید منع شده و هیچ کودکی بیش از چند ساعت در بازداشتگاه نماند. فعالیت های آموزشی و مشاوره های روانشناسی بیشتر باید در بازداشتگاه ها در نظر گرفته شود تا کودکان بیکار نمانده و به رشد ذهنی خود برسند. کودکانی که پیشینه های مختلفی دارند باید از نظر سن، جنس، و دلیل توقیف جداسازی شوند یعنی معتادان به مواد نباید در همان اتاقی محبوس شوند که کودکان حضور دارند. سازمان ها و نهادهای خیریه باید با ندامتگاه ها، و ادارات پلیس و بازداشتگاه ها همکاری کنند تا حامی بازگشت کودکان به جامعه شوند. در مورد سازمان هایی که با این کودکان سروکار دارند، نظیر ندامتگاه ها و خانه

های کودک، در وهله ی اول باید مددکاران اجتماعی داشته که آنها را به طور منظم به خیابان بفرستند تا مهاجرت کودکان را زیر نظر گرفته و آن را تحلیل کنند، با این کودکان تماس برقرار کنند، مسیر زندگی آنان را دنبال کنند و در مورد نیازها و مشکلات شان بیشتر بیاموزند. مخصوصاً کودکانی که در مراحل نخست ترک تحصیل و کار در خیابان قرار دارند، هرچه زودتر به آنها کمک شود. چون کودکانی که از ترک مدرسه ی آنها چندین ماه یا سال بگذرد به کار در خیابانی بیشتر خو می گیرند، و سخت تر می توان به آنها کمک های لازم را جهت بازگشت به تحصیل ارائه داد. باید مددکاران سازمان های مختلف با یکدیگر در ارتباط باشند تا از دوباره کاری جلوگیری شود. نقاطی که مددکاران به این کودکان سر می زنند باید مختلف باشد یعنی تنها مرکز شهر هدف نباشد بلکه این افراد به محله های در معرض خطر نیز بروند. به علاوه، مددکاران اجتماعی باید با دیگر مردم که در سرنوشت این کودکان نقش دارند نظیر خانواده آنها، صاحب کاران آنها و ماموران پلیس و شهرداری نیز مصاحبه و مشاوره کنند. در ندامتگاه ها و خانه های کودک، باید به آموزش غیررسمی در زمینه ی سلامت، مسائل جنسی و مواد مخدر توجه شود. کودکان باید تشویق شوند در این جلسات شرکت نمایند تا آگاهی آنان افزایش یابد. زمانی که خانواده ها نمی توانند در برابر مشکلات اقتصادی مقاومت کنند و کودکان خود را از مدرسه بیرون می کنند و در خیابان برای درآمد خانواده روانه می کنند، سازمان هایی مانند بهزیستی و کمیته امداد باید مداخله کرده و به دنبال تحت پوشش قرار دادن اینگونه خانواده ها باشند. قبل از اینکه کودکان به خانه ی کودک و یا ندامتگاه فرستاده شوند، کارکنان و مربیان باید بدانند که این امر به نفع کودک است و بازگشت آن کودک در حال حاضر به خانواده امکان ندارد. همچنین این دو نهاد باید اطلاعات جامعی در مورد پیشینه و خانواده ی کودکان کسب کنند تا طبق مشکلات خاص هر کودک با آن به راهنمایی و مشاوره پرداخت. به علاوه، برنامه های آنان نباید محدود به کمک های ابتدایی باشد. اما باید بر رشد کودک و راه حل های در نظیر آشتی با جامعه، مدرسه، خانواده و پیوستن به آنها مد نظر قرار گیرد. با آموزش فنی حرفه ای، چشم انداز آتی کودکان در بازار کار بهتر خواهد شد. همچنین ارتباطات کودک با مدرسه، خانواده و جامعه باید تقویت شود. تمام ندامتگاه ها و یا دیگر نهادها باید کودکان خیابانی را هدف قرار دهند یا حداقل حوزه های جداگانه ای برای کودکانی که پرونده های مختلف دارند در نظر بگیرند. اگر کودکانی که اعتیاد به مواد و ارتباطات جنسی را در پرونده ی خود ندارند در کنار کودکان خیابانی معتاد که به شدت درگیر با جرم هستند قرار ندهند، چون نتیجه ی این کار بسیار وخیم است. همانند کودکان سراسر دنیا، این کودکان نیز به شدت بر یکدیگر تاثیرگذار هستند. برای قرار دادن کودکان در مسیر مستقیم و بازگشت آنها به مدرسه، مشاوره های فردی دقیقی نیاز است. هر یک از سازمان های مرتبط باید مربیان آموزش دیده و روانشناسان کافی داشته باشند تا توجه ویژه ای به سلامت فیزیکی و ذهنی این کودکان داشته

باشند. مربیان باید بدانند که هر کودک کار تاریخچه، نیازها، آرزوها، و مهارت های خاص خود را دارد و در نتیجه هر کودک به برنامه ی توانبخشی ویژه ی خود نیاز دارد. با توجه به اهمیت زیادی که کودکان برای خانواده قائل هستند، مداخلات کودکان کار باید اعضاء خانواده را در فرایند بازتوانی تا حد ممکن مد نظر قرار دهند. حضور و نقش داشتن خانواده در بازتوانی یک کودک به کودکان کمک خواهد کرد با درد و رنج خود کنار بیایند. در کل، کودکان خیابانی انگیزه ی زیادی برای تغییر وضعیت زندگی خود خواهند داشت اگر خانواده شان از آنها حمایت کرده و به آنها اهمیت دهند. بنابراین، توجه زیادی به بازسازی روابط خانوادگی، مشاوره خانواده، و رشد خانواده یعنی جستجوی راه حل هایی برای مشکلات عاطفی و اقتصادی - اجتماعی درون خانواده نیاز است. بازگشت کودکان خیابانی به آغوش تعلیم و تربیت باید مطلوب ترین پیامد هر برنامه ی سازمان های درگیر با این کودکان باشد. در این میان باید هم بر کودک و هم خانواده تمرکز کرد. آرزوی کودک برای بازگشت به مدرسه به خودی خود کافی نیست. این امر ممکن نخواهد بود مگر آنکه اعضای خانواده همکاری کنند و کودک مجدد با مشکلاتی که موجب فرار او از مدرسه شده مواجه نشود. پس از بازگشت کودک به مدرسه، مددکاران نباید ارتباط خود را با او قطع کنند. علاوه بر خانواده، مهم است که کودک احساس کند دوستان اش نیز از این اتفاق حمایت می کنند. هم چنین، برای فراموش کردن کامل کار در خیابان، باید در محیط فیزیکی و اجتماعی کودک تغییرات کاملی صورت گیرد. اگر کودک همچنان حول دوستان ناباب سابق خود بچرخد، پای بندی به سبک زندگی جدید و ادامه ی تحصیل ناممکن است. زمانی که کودک به مدرسه باز می گردد، آمادگی روانی مناسب و حمایت آموزشی در خارج از مدرسه تعیین کننده ی موفقیت او است. به علاوه، درون سیستم آموزشی، برنامه ی تخصصی برای کودکان کار باید تدوین شود و مدارس توجه ویژه ای به کودکان آسیب دیده نمایند. کارکنان مدرسه باید آموزش تخصصی دیده تا با راهکارهای متفاوت برخورد کرده و کودکان کار را بپذیرند و به مهارت ها و نیازهای خاص آنها توجه نمایند. زمانی که آموزش فنی حرفه ای برای این کودکان صورت می گیرد، مهم است که مهارت های فراگرفته شده با نیازهای بازار کار همخوانی داشته و فرصت های شغلی دائم برای کودک پس از اتمام این دوره ها به وجود بیاید.

موازین اخلاقی

در تمام مراحل پژوهش سعی شد اصول اخلاقی مورد توجه قرار گیرد. ضمن دادن آزادی انتخاب به شرکت کنندگان حاضر در پژوهش و دادن اطمینان جهت رعایت اصول رازداری، سعی بر آن بود تا به حریم شخصی زندگی افراد احترام گذاشته شود.

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان، این مقاله حامی مالی و تعارض منافع ندارد.

منابع

- ایمانی، نفیسه، و نرسیسیانس، امیلیا. (۱۳۹۰). مطالعه انسان شناسانه پدیده کودکان کار خیابانی در شهر کرج. مسائل اجتماعی ایران. ۳ (۱)، ۳۲-۷.
- حسینی، حسن. (۱۳۸۴). وضعیت ک.دکان کار و خیابان در ایران. فصلنامه رفاه اجتماعی، ۵ (۱۹): ۳۸-۴۹
- جانقلی، مصطفی. (۱۳۸۲). وضعیت کودکان و نوجوانان خیابانی در تهران. مجموعه مقالات اولین همایش ملی آسیبهای اجتماعی در ایران. انتشارات انجمن جامعه‌شناسی ایران. ۵.
- فرابخش، آناهیتا، و محمدی، مسعود. (۱۳۸۲). بررسی سلامت روانی کودکان خیابانی. چکیده مقالات همایش امنیت اجتماعی.
- قاسم زاده، فاطمه. (۱۳۷۹). کودکان خیابانی زخمی بر پیکر شهرها. ماهنامه جامعه سالم. ۳۹: ۲۴-۱۴.
- کاشفی، محمود. (۱۳۷۸). بررسی وضعیت کودکان خیابانی در مشهد، پایانامه کارشناسی ارشد، تهران، موسسه جرم‌شناسی دانشگاه تهران.
- وامقی، مروّنه؛ سجادی، حمیرا؛ رفیعی، حسن؛ رشیدیان، آرش. (۱۳۸۹). مرور نظامند مطالعات کودکان خیابانی در دهه اخیر در ایران. فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی. ۹ (۳۵): ۱۱۸-۱۳۰
- ملکی، قاسم. (۱۳۸۵). کودکان و نوجوانان خیابانی. تهران: انتشارات آبیژ.

References

- UNICEF (2005) The State of the World's Children 2006: Excluded and Invisible. New York: The United Nations Children's Fund
- Williams, C (1993) 'Who Are "Street Children?" A Hierarchy Of Street Use And Appropriate Responses', Child Abuse & Neglect, 17:831-841.
- Pinzón-Rondón, M. A., Hofferth, S., Briceño, L. (2008). Children working in the streets of Colombian cities: Different pathways to the street lead to different populations, Children and Youth Services Review, Volume 30, Issue 12, December 2008, Pages 1417-1424